

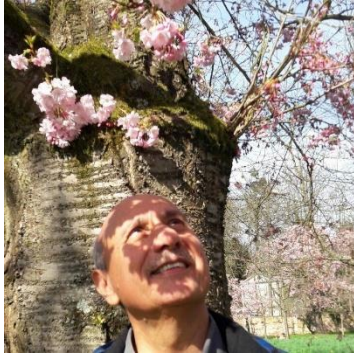
مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۴/۰۵

نادر نورزائی

آیا ویروس کرونا معلم بشریت خواهد شد؟



پاندمی کرونا تغییراتی در ارزش هایی که فراموش شده بودند ایجاد کرده است. ارزش هایی مانند همبستگی، همگرایی، کمک به کهن سالان، ارزش دهی به کار طبیبان و پرستاران و کارمندان مغازه ها که امروز بدون فداکاری شان نه غذا برای خوردن خواهیم داشت و نه مراقبت و درمان ما ممکن است. این بحران ظرفیت بالقوه ای تغییر جوامع را در خود حمل می کند. کرونا به ما کمک می کند تا پرسش هایی را که باید مطرح می کردیم و نکردیم در کانون توجه قرار دهیم. یعنی می تواند به حیث سرعت دهنده به تفکر و کنش ما عمل کند.

اگر در اوایل کسانی مانند داندل ترمپ کرونا را "ویروس خارجی" می نامیدند، امروز به خود شیفته ای مانند ترمپ هم واضح شده است که همه ای ما در یک کشتی قرار داریم. اگر وی می تواند مانع آمدن آدم ها به امریکا شود، جلو ویروسی "ناچیز" را، با وجود توهم قدرت، نمی تواند بگیرد.

در سال ۱۹۶۵ کازمونات شوروی الکسی لیونوف اولین "چکر" را در فضا زد. وی از کیپسول که در فضا معلق بود بیرون شد و اولین چیزی که مخابره کرد این بود که زمین گرد است. "نمی شود باور کرد" در فاصله ای ۵۰۰ کیلومتر از زمین، "فقط اینجا می شود عظمت آن چیزی را دریابیم که ما را احاطه کرده است." ده سال بعد از این واقعه، لیونوف در کیپسول سایوز ۱۹ که به کشتی فضایی اپالوی امریکایی متصل شد چنین گفت: "بین فضا نوردان هیچگاه مرز ها وجود نداشته اند." لیونوف به خاطر می آورد: "آن روزی که سیاسیون این را بداند، سیاره ای ما برای همیشه متغیر خواهد شد."

نظر شبیه این را فضانورد امریکایی، ویلیام مک کول اظهار داشت: "ما دعا می کنیم که تمام بشریت بتواند جهانی بدون مرز را تصور کند." وی و همراهانش را آهنگ جان لنن، تصورکن، در ۲۳ جنوری سال ۲۰۰۳ از خواب بیدار کرده بود.

به همین طور، فضا نورد عرب، شهزاده سلطان بن سلمان السعود به خاطر می آورد: "از این بالا همه ای مشکلات، نه تنها در خاور میانه، عجیب به نظر می رسند، چون مرز ها دیگر وجود ندارند." وی می گوید اول فضا نوردان کشور های خویش را به هم نشان می دادند، بعد قاره ها را ولی چندی بعد فقط کره زمین مطرح بود و دیگر هیچ. در شاتل فضایی برای اولین بار چند سیاست مدار هم توانستند به فضا سفر کنند و یقین حاصل کنند که ما همه روی یک سیاره زندگی می کنیم. سناتور جمهوری خواه ادوین گارن از ایالت یوتا به خاطر می آورد: "با یقین به این بصیرت می رسمیم که آنجا در پایین در حقیقت مرز های سیاسی وجود ندارند." ما ناگهان "سیاره را به مثابه یک جهان می بینیم." سناتور دموکرات بیل نیلسون از فلوریدا پیشنهاد نمود که رهبران قدرت های بزرگ در فضا با هم ملاقات کنند. که "تاثیر مثبتی بر تصامیم شان خواهد داشت."

فضا نورد اپالوی ۱۱ مایکل کالینز روزی گفته بود که خوب می شد اگر "یک فیلسوف، یک روحانی و یک شاعر" به فضا می رفتند. ولی اضافه نمود که متأسفانه "در کوشش به پرواز در آوردن سفینه همدیگر را می کشتند." بدون فیلسوفان و روحانیون و شاعران، فضانوردی دست آورد هایی برای بشر داشته است. مهمترین آن "نگاه اشراف به کل" است. به اثر یک تجربه ای اولیه و متحول کننده، یک نوع جابجایی شناختی به انسان دست می دهد. این نگاه اشراف به کل، به اثر تجربه ای بیرونی و دگرگونی درونی ایجاد می شود. این تجربه مانع آن می شود که ما فقط توجه خویش را به خود متمرکز کنیم و به ما کمک می کند که خود را بخشی از یک واقعیت بزرگتر بشناسیم. شدت این احساس از آنجاست که ما زیبایی سیاره ای خویش را مشاهده می کنیم و همزمان با آن زندگی و سرنوشت آدم هابه روی این کره ای خاکی در ذهن ما متبادر می شود.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

آیا "بشریت" مفهوم مناسبی در رابطه به ویروس کرونا است؟ "بشریت" یک مفهوم مدرن است که اصل مهم آن این است که ما متوجه وحدت جهان شویم و مشترکاً امکانات و محدودیت‌ها را درک کنیم. ولی چون همه‌ای فرهنگ‌ها و ادیان تا حال کارشان این بوده که تمایزها را برجسته کنند و بین آدم‌ها خط‌کشی کنند و آنها را به مقابل هم قرار دهند، ما زمانی می‌توانیم بقا داشته باشیم که در حدودی ارزش‌ها و تصوراتی مشترک از آینده داشته باشیم. کسانی که "نگاه اشراف به کل" را تجربه کرده‌اند، احساس همدردی به سیاره ما را دارند. احساس مسئولیت به مقابل این خانه‌ای مشترک ما. این فضیلت، یعنی جهان را در رابطه دیدن، را ما همه نیاز داریم. شرط اولیه اش، نگاه مرکز‌گریز، یعنی دوری از خویشتن است.

با وجود سفرها، توریزم توده‌ای، انترنت، گوگل‌مپ و شبکه‌های اجتماعی، ما هنوز روستا زادگان ایم. کرونا ما را کمک می‌کند که از دیوار روستای خویش کمی دور‌تر را مشاهده کنیم. نگاه اشراف به کل نیاز به فضا نوردی ندارد. تجارب گوناگون انسان می‌تواند وی را از قفس فرهنگی تنگ‌اش آزاد نماید. تجاربی مانند کوه نوردی، تجارب عرفانی (مولانای بلخ را با "علمای کرام" امروزی ما مقایسه نمائید) و استفاده از روان‌گردان‌ها. وسعت دهی به آگاهی توسط آلدوس هکسلی (۱۸۹۳-۱۹۶۳)، نویسنده بریتانیایی با تجارب کنترل شده زیر تاثیر مسکالین به خوبی مطالعه شده است. این تجارب را وی در کتابی زیر نام: دروازه‌های ادراک شرح داده است. در ابتدای این کتاب جمله‌ای از شاعر انگلیسی ویلیام بلیک آمده است که: اگر دروازه‌های ادراک باز می‌شد، هر چیز همان طور که هست، بر انسان ظاهر می‌شد، لایتناهی.

اکنون ویروسی نامرئی ما را مجبور می‌کند که نگاهی متفاوت به جهان داشته باشیم. کرونا در سطح جهانی "نگاه اشراف به کل" را دموکراتیزه نمود. این نگاه می‌تواند راه نجات از بحران را به ما نشان دهد. کرونا می‌تواند معلم خوبی برای بشر خود محور و از هم گسسته باشد.

سد های فکری و کنشی که مدت‌ها است مانع بصیرت به پیوستگی زندگی انسان‌ها بوده است، می‌تواند امروز شکسته شود. در زمان کوتاه ما به بصیرت‌هایی می‌توانیم دست یابیم که تحت شرایط "نورمال" زمان طولانی را لازم دارد. کرونا به ما درس داد که خود محوری‌ها را کنار بگذاریم و همکاری کنیم و باز هم همکاری کنیم و از نزاع‌های حاشیه‌ای و ملی‌گرایی‌های محدود کننده پرهیز نماییم.

کرونا به ما درس داد که نیولیبرالیسم برای بشریت زهر مار است. یکی از بنیان‌گذاران نیولیبرالیسم، یعنی مارگارت تچر، نخست‌وزیر بریتانیا در سالهای هشتاد قرن گذشته حتی وجود جامعه را رد می‌کرد. وی می‌گفت "جامعه کیست؟ چنین چیزی وجود ندارد!" وی به این نظر بود که فقط افراد وجود دارند: زن‌ها و مرد‌ها و فامیل‌ها. وی می‌گفت "هیچ حکومتی کاری نمی‌تواند انجام دهد مگر اینکه از راه انسان‌ها و این انسان در اول مراقب خود می‌باشند." این نگاه روستایی به بشریت نتیجه اش نا برابری وحشتناک، تخریب محیط زیست، فروپاشی همبستگی اجتماعی و خود محوری غیر قابل قبول در سطح جهان بوده است. این دیو نه تنها اضطراب، نا آرامی و روان‌رنجوری‌ها را ایجاد کرده است، بلکه به از دست رفتن مرکز ثقل جوامع منجر شده است. در این ۳۰ سال گذشته تاکید بر این بوده است که هر فرد مسئول خویش است. اکنون زیر تاثیر کرونا، باید همه با هم همکاری کنند و همگرا باشند. انجیلا مرکل نخست‌وزیر آلمان در بیانیه اش به مردم آلمان توصیه نمود که بیشتر همگرایی و عقلانیت و دلسوزی از خویش نشان دهند. ولی آیا این کافی است که جوانان برای کهنسالان خرید کنند؟ زمانی که درخواست همبستگی تعویض سیاست شود و یا در خواست به قربانی دادن محدود شود، مفهوم همبستگی ایدئولوژیک می‌شود و در واقع برگشت به پیش مدرنیته است. نگاه اشراف به کل به ما می‌گوید بعد از بحران جهانی بهتر را بسازیم. عوض صحنه سازی‌های سیاست مداران با اعلان و درخواست همبستگی، ما نیاز به اتوپیا (آرمانشهر) داریم. تا حال همیشه هر آرمانشهر اجتماعی از اشکال موجود تمدنی حرکت کرده است. در لابراتوار بشریت دوباره باید در مورد فرهنگ، اقتصاد و اخلاق فکر کنیم.

اتوپیا وظیفه دارد شرایط موجود را نقد نماید. یعنی باید به مقابل امر واقع جهانی دیگر را مطرح کند. اتوپیا‌ها از دو عنصر ساخته می‌شوند. نقد و تحول، رد نظم معین اجتماعی و تحرک برای عبور از آن. اتوپیا‌ها طرز العمل‌های تخنوکراتیک نیستند، بلکه ابزاری اند که به ما کمک کنند حال را بهتر درک کنیم و به ما طرح پرسش‌های درست را ممکن سازند. چیزی که هنوز وجود ندارد می‌تواند ایجاد شود.

اتوپیا‌ها چالشی برای "واقع بینان" و میانه‌روان است. آرمانشهر ما را مجبور می‌کند که از سطح شکایت‌ها و نا‌رسایی‌ها فراتر رویم و ته پایه‌ای را بنا کنیم که سدی به مقابل جریان مدنیت زدایی باشد. تجارب گرچه ضرورتاً نتایج معین بدست ندهند، ولی جلو عمل‌گرایی‌های نا هم‌آهنگ و اراده‌گرایی‌ها در کار جهان را می‌گیرند.

ما می‌دانیم که بیشترین اتوپیا‌ها تا حال نا کام بوده‌اند. دلیل اصلی کثش ایدئولوژیک است. اتوپیا‌ها چالش اخلاقی‌اند. به قول ژورژ مینویس، تاریخ دان ذهنیت‌ها و فرهنگ‌ها: "اتوپیا جهانی کامل است. کاملیت محقق شده تحمل بحث، تسامح و مقایسه با نا کاملیت را ندارد." و "تطبیق‌اش باید کامل و متعصانه باشد."

علاوه بر این کنش سیاسی در جوامع مدرن حوزه‌ای و قطعه قطعه است. نقطه‌ای ثقل وجود ندارد. ولی اتوپیا‌ها ویژه گی‌شان نگرش به کل روابط متقابل اجزای نظام اجتماعی است. اندیشه‌ای اتوپیایی آنجا شروع می‌شود که

رابطه ای حوزه های متفاوت قابل دید می شوند و به شکل سیستماتیک مطرح می شوند. اتوپیا ها برای ما تنها ایجاد نمی شوند، بلکه یک فضای جمعی پیش فرض شان است. با وجود نا کامی اتوپیا ها تا حال، ما نیاز مبرم به طرح اتوپیا های نوین داریم. هر اتوپیا ظرفیت با لقه ای این را دارد که نیرو های اجتماعی بیدار کند و خود مشاهده گری و خود تنظیمی جوامع را تقویت کند. ولی برای طرح آینده ای بهتر ما باید قادر باشیم وضع موجود را بفهمیم و گزینه ها متنوع را دریابیم. یعنی آینده نباید مختص آنهایی که قادر نیستند حال را واضح در یابند باشد.

از زمان انقلاب کبیر فرانسه، برای انسان ها همیشه آینده ای وجود داشته است. بدون باور به آینده زندگی بهتر ممکن نیست. انسان ها باید به این باور باشند که می توانند سرنوشت خویش را قلم بزنند. حالا که پراگماتیسم سیاسی نه تنها کسل کننده بلکه نا کام هم می باشد، باید در مورد کلیت بزرگ فکر کنیم. سیاست امروز به پتره گری مبدل شده است. این بخش را پتره و پینه کنیم، آنجا چیزی را تغییر دهیم و غیره. اکنون زمان تغییرات کیفی و واقعی فرا رسیده است. ما امروز در همه ای ساحات، در سیاست، اقتصاد، علوم یک نمونه را مشاهده می کنیم: انتقاد به شرایط موجود می شود ولی خواست های معین و مثبت مطرح نمی شود. عوض اینکه در مورد جهانی بهتر فکر شود، وضع موجود باز تولید می شود. وضع موجود از امتیاز برخوردار است. ولی بلند بردن میزان وضع موجود به معنای نو آوری نیست.

زمانی که انسان ها در یک قرار داد اجتماعی اتوپیک اجماع کنند که در آن قواعد زندگی انسان شامل باشد، آنگاه است که ما به جهان میهنی دست یافته ایم. آن زمان ما به هر چلنجی می توانیم مقابله کنیم. وجود تهدید به طور اتوماتیک از ما انسان های بهتری نمی سازد، باید خود را آماده سازیم که به اتوپیا فکر کنیم. وقتی امروز در جهان مشاهده می کنیم که انسان اتکایی ندارد، اتوپیا می تواند اتکایی برای انسان باشد.

پایان